

تأملی بر خوانش فیلسوفان اصالت فایده از بازدارندگی کیفر مرگ

عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی* و زهرا فرهادی آلاشتی**

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۶	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۴	شماره صفحه: ۲۴۱-۲۱۵
------------------------	------------------------	-----------------------	---------------------

مکتب معرفتی اصالت سودمندی با تأکید بر اصل تداعی معانی، درصدد افزایش رنج‌ها و کم کردن منافع احتمالی ناشی از ارتکاب بزه است. این مکتب فکری با گزینش نگاه ابزاری به کیفرها، از جمله کیفر مرگ، نیل به بیشترین منفعت اجتماعی در نتیجه تحمیل کیفر را خواستار است. در همین راستا، از دیرباز تاکنون فایده‌گرایان ابقاگرا و الغاگرا تلاش‌های فکری و فلسفی متعددی برای کشف چارچوبی اخلاقی برای توجیه تحمیل و یا مخالفت با تحمیل کیفر مرگ کرده‌اند. بررسی انتقادی نظریات هریک از این دو گروه، نشان از وجود آشفتگی‌های فلسفی و یا عملی بسیاری برای نیل به اهداف فایده‌گرایی دارد. مقاله حاضر از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده و با استفاده از متون مرجع فایده‌گرایان، مطالعات آماری و اسناد و مدارک، پس از تبیین نظریات فایده‌گرایان ابقاگرا و الغاگرا به ارزیابی انتقادی کیفر مرگ از دریچه بازدارندگی پرداخته است. نگرش انتقادی به سودمندی کیفر مرگ، به اصلاح و تعدیل قوانین کیفری دارای مجازات مرگ مبتنی بر اصالت فایده، کارآمد شدن کیفر اعدام، افزایش تأثیر بازدارنده آن و دستیابی به هدف اصلی مکتب اصالت فایده، یعنی منفعت اجتماعی، کمک خواهد کرد. از این رو، همسویی یا عدم همسویی کیفر مرگ با اصول فلسفه اصالت فایده را تبیین می‌کنیم و به ارزیابی انتقادی آنها می‌پردازیم و در آخر معیاری جدید برای حل این تعارضات، یعنی ضرورت کار بست نگاه فلسفی ترکیبی به کیفر مرگ، را ارائه می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: بازدارندگی؛ کیفر مرگ؛ اصالت فایده؛ ابقاگرایان؛ الغاگرایان؛ فلسفه کیفر

* دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛

Email: javan-j@um.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد؛

Email: z.farhadialashti@gmail.com

مقدمه

کیفر، این نهاد آکنده از درد و رنج، با محروم کردن افراد از حقوق و آزادی‌های به رسمیت شناخته شده فرصت زندگی اجتماعی و پیشرفت را از آنها سلب می‌کند. از این رو یکی از دغدغه‌های مهم فیلسوفان کیفر، تبیین توجیهی اخلاقی برای مشروعیت بخشی تحمیل آن است. تا آنجا که جفری مورفی، فیلسوف معاصر اخلاق‌گرا، بر این باور است که یکی از ارکان پنج‌گانه فلسفی خواندن یک نظریه کیفری، ارائه توجیهی اخلاقی از ضرورت اعمال آن است (Murphy, 1987: 510). در همین راستا، فیلسوفان واپس‌نگر^۱ و پیامدگرا^۲ هر یک توجیهات متفاوتی برای تبیین مشروعیت اخلاقی تحمیل کیفر ارائه داده‌اند. پیامدگرایان، با گزینش رویکردی ابزاری^۳ در قبال کیفر، تنها دلیل توجیه اخلاقی تحمیل کیفر برای ارتکاب عملی در گذشته را در حصول اهدافی در آینده - اعم از بازدارندگی، ناتوان‌سازی و یا اصلاح - می‌پندارند. در مقابل، واپس‌گرایان، کیفر را پاسخی به خطای گذشته بزهکار دانسته و بر این باورند که بزه ذاتاً نکوهیده و عدالت ذاتاً پسندیده است. در این بین، نوع سومی از نظریات که غالباً با نام نظریات ترکیبی شناخته می‌شوند، درصدد جمع میان دو گروه پیشین هستند. به‌عنوان مثال، به باور هارت، مانعی برای بهره‌گیری از رهیافت‌های فایده‌گرایی و سزاگرایی وجود ندارد. به نظر وی، مقتن باید کل نگر باشد و نگرشی فایده‌گرایانه برگزیند، اما قاضی باید جزء‌نگر باشد و با نگرشی سزاگرایانه به صدور حکم بپردازد (حسینی و صابری تولایی، ۱۳۹۳: ۹۲؛ Hart, 1960: 9).

کیفر مرگ، به‌عنوان شدیدترین مصداق تحمیل درد و رنج، از دیرباز در کانون توجه اندیشمندان قرار داشته و نظریات واپس‌گرایی، پیامدگرایی و ترکیبی سعی در یافتن مبانی برای توجیه تحمیل یا مخالفت با آن کرده‌اند. با گذشتن از عصر روشنگری و قیام در برابر اختیارات مطلقه کلیسا برای سلب حیات افراد، اندیشه سزاگرایی رو به افول نهاد و پیامدگرایان با داعیه اصلاح و ارباب بزهکاران به عرصه نظام عدالت کیفری گام نهادند. آنان با پیروی از بنیان معرفتی این اندیشه، اخلاق را در سایه اصل «بیشترین شادی»^۴ تفسیر

1. Non- Consequentialist
2. Consequentialist
3. Instrumental Approach
4. Greatest Happiness Principle

کرده و بر این باورند که اعمال ارمغان آورنده بیشترین شادی برای تعداد فراوانی از افراد، اخلاقی قلمداد خواهند شد (Bentham, 1789: 8). قانونگذار کیفری نیز باید با گام نهادن در مسیر دستیابی به بیشترین شادی و سعادت همگانی، کیفرهای منتج به بیشترین منفعت را برگزیند. به عقیده فایده‌گرایان، کیفر مرگ خود شراست و تنها هدف تحمیل آن باید پیشگیری از شر بیشتر باشد.

از اواخر دهه ۱۹۷۰، تکثر اخلاقی جوامع به ایجاد تغییرات چشمگیری در مبانی توجیه اخلاقی کیفر مرگ، به‌ویژه فایده‌گرایی، منجر شد. افزایش جرائم نفرت‌انگیز، جنگی و تروریستی در دهه‌های اخیر از یک سو و ازسوی دیگر لغو مجازات مرگ در اتحادیه اروپا و ۱۰۱ کشور در سایر قاره‌ها، افکار عمومی جامعه جهانی را نسبت به بازدارندگی کیفر مرگ حساس کرد. به این ترتیب این سؤال مطرح می‌شود که آیا در عصر حاضر نظریه بازدارندگی یارای پاسخگویی به زوایای ناشناخته و مبهم توجیه کیفر مرگ را دارد و می‌توان از آن به‌عنوان یگانه قرائت صحیح توجیه‌کننده کیفر مرگ بهره برد؟ از این رو درصددیم تا در مقاله حاضر، در قالب دو قسمت، به سؤالات و ابهامات بنیادین درباره بازدارندگی کیفر مرگ در دنیای معاصر بپردازیم. بنابراین در قسمت اول از دریچه اندیشمندان فایده‌گرا، به کیفر مرگ نگرسته و ضمن آشنایی با جدیدترین تلاش‌های نوفایده‌گرایان برای ابقای کیفر مرگ، با نگاهی انتقادی آرا و اندیشه‌های آنان را با محک فلسفی می‌سنجیم. سپس در قسمت دوم، با توجه به موج نوین نظرهای ابقاگرایان قائل به بازدارندگی کیفر مرگ، درصدد بررسی این مهم هستیم که آیا کارکرد بازدارنده کیفر مرگ در مقام عمل و به‌دور از بحث‌های انتزاعی و فلسفی قابل دستیابی است و یا با ملاحظاتی همراه هست؟

۱. کیفر مرگ به‌مثابه نهادی ضروری یا غیر ضروری در آرای قائلین به اصالت سودمندی

نبود اجماع نظری قائلین به اصالت سودمندی پیرامون حصول بیشترین سعادت اجتماعی در نتیجه تحمیل کیفر مرگ، منجر به تولید قرائت‌های متعددی از فایده‌مندی این کیفر شده است. گرانیگاه تمام این نظریات، تأکید بر ارائه قرائتی عقلانی بوده و ضرورت و یا عدم ضرورت تحمیل کیفر مرگ را از این دریچه بررسی می‌کند. با توجه به اینکه، هرگونه

بررسی انتقادی بازدارندگی کیفر مرگ نیازمند آشنایی و تحلیل انتقادی قرائت‌های گوناگون ابفاگرایان و الغاگرایان فایده‌گراست، در این قسمت برآنیم تا به بررسی نقاط قوت و همچنین ضعف اندیشه‌های آنان بپردازیم.

۱-۱. الغاگرایان فایده‌گرا

بنتام، اندیشمند پیشرو فایده‌گرایی، در نخستین سال‌های عمر علمی‌اش به مخالفت نسبی با کیفر مرگ پرداخت و تحمیل آن را در برخی از موارد پذیرفت. تا آنجا که، ناتوانی وی از ارائه استدلالی فایده‌گرایانه برای تبیین ضرورت الغای کیفر مرگ در اثر معروفش با نام توجیه کیفر (۱۷۷۵)^۱ به پذیرش تحمیل آن در برخی از موارد منجر شد (Bedau, 1983: 1036). به عقیده وی در صورت تصمیم جامعه و یا مقنن بر ضرورت حفظ کیفر مرگ به سبب کارکرد بازدارندگی‌اش، باید آن را «برای آن دسته از جرائمی که به ورود بیشترین شوک به احساسات عمومی منجر می‌شوند، یعنی قتل‌های مشدد، به‌ویژه زمانی که هلاکت شمار زیادی از افراد را در پی دارند، اجرا کرد» (Bentham, 2018: 450). وی چندین سال بعد (۱۸۳۱)، با رویگردانی از موضوع پیشین خود، به‌طور قاطع با کیفر مرگ مخالفت کرد (Ibid.) و با رد سودمندی آن اذعان داشت که «مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها و تعصبات مبتنی بر کج‌فهمی‌ها، اشتباهات، سنت و عواملی از این قبیل، منجر به پذیرش کیفر مرگ توسط مردم و قانونگذاران شده و چشمان آنان را در قبال مزایای بی‌شمار کیفر حبس نابینا کرده است» (Bedau, 1983: 1055).

بکاریا نیز مشروعیت کیفر را نه در پرتو تحمیل رنج و عذاب بر مجرم، بلکه با هدف پیشگیری از تکرار اشتباهات گذشته توسط وی و پیشگیری از ارتکاب این اعمال توسط سایر تابعان قانون جستجو می‌کند. وی ضمن مخالفت با تحمیل کیفرهای ددمنشانه، بر قابلیت تأثیرگذاری بلندمدت کیفر بر روح و روان مجرم و سایر بزهکاران بالقوه تأکید می‌کند. وی با بی‌رحمانه خواندن کیفر مرگ، معتقد است که فوریت اجرای کیفر مرگ و عدم تکرار آن در زمان، مانع دستیابی به هدف بازدارندگی می‌شود. از این رو، با ناکارآمد خواندن این

1. See for Bentham, 2012

کیفر؛ محرومیت از آزادی و کار اجباری را جایگزین‌های مناسبی برای آن می‌داند. از نظر وی «قوی‌ترین مانع برای پایان بخشیدن به جرم و جنایت، نه مراسم هولناک، اما آنی مرگ تبه‌کار، بلکه رنج و عذاب انسان محروم از آزادی است» (بکاریا، ۱۳۸۹: ۷۲). در این راستا، تأثیر مجازات حبس ابد از لحاظ جلوگیری از ارتکاب جرم را به مراتب بیشتر از مجازات اعدام می‌داند و معتقد است کار اجباری، شدت مطلوب برای منصرف کردن راسخ‌ترین اراده‌ها را دارد. بکاریا از تأثیر اشتباهات قضایی و عدم امکان جبران این اشتباهات در کاهش تأثیر بازدارندگی عام کیفر مرگ نیز غافل نبوده است.

۲-۱. ابقاگرایان فایده‌گرا^۱

ریشه‌های تمسک به سودمندی تحمیل کیفر مرگ را می‌توان در اندیشه‌های فلاسفه باستان مشاهده کرد. فصل مشترک نظریه‌های آنان، بازدارندگی عام این کیفر و صیانت از منافع عمومی جامعه است. به عنوان نمونه، افلاطون با نفی اراده آزاد بزهکاران، اولویت را بر اصلاح و بازگرداندن آنان به جامعه می‌دانست و فقط در صورت اصلاح‌ناپذیر بودن و یا مقاومت آنها در برابر تدابیر بازپرورانه، تحمیل کیفر برای بازداشتن بزهکاران بالقوه را الزامی می‌دانست (افلاطون، ۱۳۶۷: ۲۳۱۵). سنکا،^۲ فیلسوف رواقی رومی نیز با تأکید بر کارکرد اصلاحی و ارعایی کیفر، هرگونه قرائت سزاگرایانه را نفی می‌کرد. از نگاه وی، با تحمیل کیفر مرگ بر مرتکبان جرائم سنگین، می‌توان از ارتکاب چنین تبه‌کاری‌هایی در آینده پیشگیری کرد (Braund, 2009: 361).

به‌رغم ورود به عصر نسانس، بسیاری از فایده‌گرایان ابقاگرا همچنان به دلایل فلاسفه باستان استناد می‌کردند. به عنوان نمونه، جان لاک، با مجاز شمردن کیفر مرگ بر اساس قوانین طبیعی، بر این باور بود که برای پیشگیری از تهدید حیات سایر آدمیان، همان‌گونه که حیوان درنده را برای حفظ جانمان از بین می‌بریم، قاتل را نیز باید از میان برداریم (لاک، ۱۳۹۱: ۱۶). جان استوارت میل

1. Retentionism

2. Seneca

نیز با محدودسازی موارد تحمیل کیفر مرگ به قتل‌های مشدد^۱، بر این باور بود که درد حاصل از مرگ سریع در مقایسه با زندگی طولانی و دلهره‌آور حبس ابد بهتر است (Mill, 1868: 268). همچنین، خوفناک بودن کیفر مرگ برای تماشاگران و درعین حال، اجرای سریع آن بر بزهکار، همان هدفی است که از تحمیل کیفر انتظار می‌رود (Ibid., 269). عدم توانایی قرائت‌های یاد شده برای پاسخگویی به انتقادات جدید، زمینه ظهور نوفایده‌گرایان ابقاگرا را مهیا کرد. آنان با دوری از استدلال‌های اندیشمندان کلاسیک، درصدد توجیه سودمندی کیفر مرگ در قالب قرائت‌های نوینی برآمدند. در این قسمت به تحلیل مهمترین این قرائت‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۲-۱. نئوبنتامی‌ها: اقتصاد بازدارندگی کیفر مرگ

سنت فکری بنتام در طول زمان دستخوش تغییرات و بازنگری‌های بسیاری شده است. برخی از اندیشمندان پیرو بنتام، که به آنها نئوبنتامی‌ها^۲ گفته می‌شود، با بهره‌گیری از مبانی اصالت فایده، درصدد محاسبه سود و زیان کیفر مرگ از منظر مطالعات آماری برآمدند و برخلاف وی، لزوماً موضعی الغاگرا اتخاذ نکرده‌اند. اولریش، یکی از نخستین اقتصاددانان نئوبنتامی، با بررسی همبستگی بین تعداد قتل‌های مستوجب مرگ و کیفر اعدام در بازه زمانی سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۳۳ در آمریکا، متوجه شد که اجرای هر یک کیفر مرگ، حفظ جان هشت بزه‌دیده بالقوه را در پی خواهد داشت (Ehrlich, 1975). گری بکر، دیگر اقتصاددان معروف آمریکایی، نیز با اجتناب از استدلال‌های اخلاقی مبتنی بر حسن یا قبح تحمیل کیفر مرگ (Becker, 1968: 170)، بزه را عملی انتخابی و فرایند تصمیم‌گیری برای ارتکاب آن را مبتنی بر محاسبات هزینه - فایده می‌پندارد. وی با استناد به تحقیقات پاسنر، وجود همبستگی منفی بین اجرای کیفر مرگ و کاهش ارتکاب قتل را تأیید می‌کند (Ibid., 2006: 1).^۳ نتایج بررسی‌های آماری حاکی از آن است که

1. Atrocious Cases of Aggravated Murder

2. Neo-Benthamism

۳. پاسنر، با بررسی مجدد نتایج تحقیقات محققان پیش از خود (فرا داده)، عوامل مؤثر در تأیید بازدارندگی کیفر مرگ را شناسایی کرد. وی بعدها از همکاران بکر شد و با یکدیگر به تحکیم بنیان‌های نظریه‌شان پرداختند.

اجرای هر یک کیفر مرگ، پیشگیری از قتل سه بزه دیده بالقوه را به دنبال دارد (Becker and Posner, 2009: 254). بکر، با طرد استدلال‌های انتزاعی فلسفی تأکید می‌کند که در صورت فقدان نتایج آماری پیش‌گفته شده، به جرگه‌الغاگرایان می‌پیوست و ماهیتی انتقام‌جویانه برای آن قائل می‌شد. از جدیدترین رهیافت‌های نئوبنتامی‌های ابقاگرا می‌توان به نجات جان هجده بزه‌دیده بالقوه در نتیجه یک فقره اعدام (Melusky and Pesto, 2017: 152) یا پیشگیری از پنج فقره قتل در نتیجه یک اعدام (Mocan and Gittings, 2003: 474) اشاره کرد.

در مقابل، تحقیقات بسیاری نیز در نقاط دیگری از جهان فقدان همبستگی منفی بین اعدام و کاهش جرائم مستوجب قتل را به اثبات رسانده‌اند. تاجایی که به موجب برخی از پژوهش‌ها، همبستگی مثبت بین کیفر مرگ و ارتکاب جرائم مستوجب مرگ (http://Deathpenaltyinfo, 2016) و یا فقدان همبستگی (NRC and DBASSE, 2012: 2) قابل مشاهده است. با تمسک به نتایج متضاد پژوهش‌های میدانی نئوبنتامی‌های ابقاگرا و الغاگرا نمی‌توان قاطعانه از توجیه و یا عدم توجیه اقتصادی بازدارندگی کیفر مرگ حمایت کرد، چرا که چه بسا تحمیل کیفر مرگ در جامعه‌ای در بازه زمانی خاصی، منجر به پیشگیری از ارتکاب جرائم مستوجب مرگ شود، در حالی که با توجه به زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موجود در جوامع دیگر، همین کیفر موجبات التهاب جامعه را فراهم کند و حتی منجر به ظهور جرائم کمانه‌ای نیز شود. همچنین، در بسیاری از موارد نمی‌توان به نتایج آماری اکتفا کرد و عوامل متعدد بسیاری در صحت نتایج ارائه شده دخیل هستند. به‌عنوان نمونه، خطاهایی نظیر اشتباهات محاسباتی، برنامه‌نویسی، طرح‌های مطالعاتی نامناسب، تأکید بر متغیرهای ابزاری نامعتبر از جمله عوامل دستیابی به نتایج نامعتبر هستند. همچنین، در برخی از مواقع مشکلات اجتماعی و اقتصادی سهم بسزایی در افزایش قتل در جامعه دارند. در چنین شرایطی، افزایش نرخ قتل ارتباطی با بازدارندگی کیفر مرگ ندارد و فلسفه آن را باید در شرایط گفته شده جستجو کرد. بنابراین، حتی در صورت ارزیابی سنجیده نرخ ارتکاب جرائم و تغییرات آنها، حصول اطمینان از وجود همبستگی بین کاهش ارتکاب جرم به سبب تحمیل کیفرهای هراس‌آمیز دشوار خواهد بود (Hudson, 2003: 22).

۱. این بررسی با هدف مقایسه تأثیر بازدارنده مجازات مرگ برای کاهش جرم قتل در ایالات دارای مجازات مرگ و ایالات بدون مجازات مرگ از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶ انجام شد. نتایج این بررسی حاکی از آن است که در این بازه زمانی، نرخ قتل در ایالات دارای مجازات مرگ، بیشتر از ایالات فاقد این مجازات بوده است.

۲-۲-۱. عقل سلیم: تجربه مبنای بازدارندگی

نتایج آماری متشکلت نئوبینتانی‌های ابفاگرا، برخی از فایده‌گرایان را به پایبندی به سنت فکری فیلسوفان کلاسیک بازدارندگی سوق داد. آنان با اتکا بر تجربیات مشترک نوع بشر،^۱ قرائتی نوین از سودمندی بر مبنای مفهوم عقل سلیم^۲ خلق کردند. به عقیده این گروه، افراد عادی نیز می‌توانند همانند اندیشمندان نظریه‌پرداز شوند و با توجه به قرائت آنان از توجیه کیفر، بنیان‌های فلسفی نوینی را پایه‌گذاری کردند. هارجن، یکی از بنیانگذاران این فلسفه، بر این باور است که: «کنشگران عقل سلیم نیز همچون اندیشمندان در بساخت واقعیت کاملاً سهیم هستند... و به همین دلیل، برای مطالعه واقعیات نکوهیده زندگی روزمره آنان، یعنی نتایج بساخت‌های آنان، باید با این بساخت‌ها به‌عنوان یکی از اقسام نظریات برخورد کنیم که همان عقل سلیم است» (Hartjen, 1981: 437).

آنان با رد یافته‌های آماری نافی بازدارندگی کیفر مرگ، به شواهد آماری مبتنی بر عقل سلیم برای تأیید بازدارندگی این کیفر در مقایسه با احکام حبس ابد اشاره می‌کنند (Pojman and Reiman, 1998: 38-39). قائلین به این رویکرد بر این باورند که کیفر مرگ، و نه حبس ابد، ارزشمندترین دارایی انسان را نشانه می‌گیرد. انسان عادی در چنین موقعیتی آگاهانه و یا ناآگاهانه شدت و احتمال نوعی تحمیل توبیخ را با تمایل به ارتکاب بزه و احتمال نوعی نیل به خواسته خود از طریق ارتکاب بزه را مورد محاسبه قرار می‌دهد و درصدد افزایش لذت و کاهش رنج برمی‌آید (Nisbett and Ross, 1980:30). آنان ضمن برحذر داشتن قانونگذاران و سیاستگذاران از پیروی از تحقیقات میدانی نافی بازدارندگی کیفر مرگ، بر این باورند که بین عقل سلیم افراد نوعی و بسیاری از این آمارها تضاد وجود دارد. چرا که اشتباهات روش‌شناختی، گرایش‌های سیاسی و جایگاه علمی پژوهشگران مجالی برای اعتماد به داده‌های ناشی از پژوهش‌های علوم اجتماعی باقی نمی‌گذارد.

به‌رغم گسترش استدلال‌های فلسفی مبتنی بر این قرائت، انتقادات جدی نیز بر آن وارد است. اول آنکه، استناد به دانش نوعی بشر برای بازدارندگی بیشتر کیفر مرگ در مقایسه با حبس ابد همواره صحیح نیست. چرا که شدت هراس ناشی از تحمیل کیفر مرگ در برخی از موارد به اندازه حبس ابد

1. Common Human Experience

2. Common Sense

است. برخی از بزهکاران، کیفر مرگ را همچون حبس ابد می‌دانند و در محاسبات عقلانی خود، احتمال دستگیری و کیفر مرگ را نیز پیش‌بینی می‌کند. درعین حال، آنان احتمال بازنگری کیفر مرگ و صدور حکم حبس ابد و نهادهای ارفاقی نظیر تعلیق را نیز در نظر می‌گیرند. بنابراین با اجتناب از تعمیم، باید بین انواع جرائم تفاوت قائل شد. به عنوان نمونه، چه بسا عقل سلیم احتمال عدم بخشش ناشی از حکم قصاص نفس را بیشتر از جرائم مرتبط به مواد مخدر بداند. مصداق بارز این امر را می‌توان در اظهارات اخیر دادستان تهران مبنی بر برخورداری شمار قابل توجهی از محکومان به اعدام یا حبس ابد جرائم مواد مخدر به عفو مشاهده کرد (خبرگزاری تابناک، ۱۳۹۷).

۳-۲-۱. بهترین شرط بندی: بزه دیده مداری کیفر مرگ

از جدیدترین تلاش‌های نوفایده‌گرایان ابقاگرا می‌توان به قرائت بهترین شرط بندی^۱ اشاره کرد. قائلین به این رویکرد، با رد ارزش ذاتی تحمیل کیفر مرگ، تنها فرض سودمندی تمسک به این کیفر را حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه برمی‌شمرند. این قرائت با بهره‌گیری از دو گزاره، حالات متفاوت حفظ جان و یا مرگ محکوم به قتل، بزهکاران و بزه‌دیدگان بالقوه را به تصویر می‌کشد (جدول ۱). این گزاره‌ها عبارتند از:

۱. وجود کیفر مرگ: در صورت فقدان تأثیر ارعابی، حیات بزهکار بیهوده سلب شده است.
۲. عدم وجود کیفر مرگ: در صورت فقدان تأثیر ارعابی، جان بزهکار هدر نرفته است. در غیر این صورت، قربانیان بالقوه در آینده به قتل خواهند رسید (Haag, 1995: 133-134).

جدول ۱. مدل مفهومی هاگ

فرض عدم بازدارندگی	فرض بازدارندگی	
حفظ جان: هیچکس	حفظ جان: بزهکاران و بزه‌دیدگان بالقوه	سودمند
مرگ: بزهکار	مرگ: بزهکار	
حفظ جان: بزهکار	حفظ جان: بزهکار	ضرر سودمند
مرگ: هیچ کس	مرگ: بزهکاران و بزه‌دیدگان بالقوه	

هاگ بر آن است که حفظ جان بزهکار محکوم به قتل بر حفظ جان بزه‌دیده‌گان بالقوه رجحانی ندارد. از این رو، در مدل پیشنهادی اش ارزش کمتری برای جان بزهکار در نظر گرفته است. به عقیده وی، حفظ جان قاتل (+۵) امتیاز و اعدام وی (-۵) امتیاز دارد. در مقابل حفظ جان بزه‌دیدگان بالقوه قتل (+۱۰) و قتل آنان (-۱۰) امتیاز دارد. با تخصیص حداقل امتیاز برای نجات جان بزه‌دیدگان بالقوه در نتیجه اعدام قاتل، حداقل جان دو نفر حفظ خواهد شد. در نتیجه، اعدام قاتلان به سبب حفظ جان دیگران سودمند است (Pojman and Reiman, 1998: 40-41).

با وجود تلاش هاگ انتقاداتی جدی بر قرائت وی وارد است. اول آنکه، عدم تعیین مبانی امتیازگذاری برای جان بزهکار و بزه‌دیدگان این پرسش را برمی‌انگیزد که چگونه می‌توان برای حفظ جان قاتل بالفعل امتیازی نصف قتل بزه‌دیدگان بالقوه در نظر گرفت؟ (Conway, 1974: 269-270).

دوم آنکه، عدم ارتکاب جرائم مستوجب مرگ همواره به سبب تأثیر بازدارنده این کیفر نیست و عوامل کنترل درونی نظیر پایبندی به اصول اخلاقی، باورهای مذهبی و جایگاه اجتماعی نیز در عدم ارتکاب این جرائم سهیم هستند. همچنین، چه بسا بزهکاران بالقوه از وجود کیفر مرگ برای جرائم خاصی آگاهی نداشته باشند. در این حالت نیز عدم ارتکاب قتل به علت تأثیر بازدارنده کیفر نبوده است. به عنوان نمونه، گردشگر غیرمسلمانی که از مجازات قانونی قصاص برای جرم قتل عمد در ایران آگاه نیست، مرتکب قتل نمی‌شود. در چنین حالتی نمی‌توان با استناد به نظر هاگ قائل بر آن بود که کیفر مرگ سبب پیشگیری از جرم قتل شده است. در نهایت آنکه، قرائت هاگ صرفاً به توجیه کیفر مرگ برای محکومین به قتل اختصاص دارد و حتی بر فرض صحت ادعای وی نیز نمی‌توان از آن برای توجیه کیفر مرگ در سایر جرائم بهره گرفت.

۲. انتقادات وارد بر بازدارندگی کیفر مرگ

رشد و بالندگی فلسفه اصالت سودمندی بیشتر از فایده‌گرایان، مرهون تلاش‌های منتقدان آن است (فرح‌بخش، ۱۳۹۲: ۹۷). تلاش‌های نوفایده‌گرایان ابقاگرا برای ارائه قرائت‌های نوین از بازدارندگی کیفر مرگ نیز مدیون انتقادات جریان‌ات رقیب‌الغاگرای فایده‌گرا و همچنین سزاگراست. نگرش‌های انتقادی به قرائت‌های سودمندی کیفر مرگ، با فراهم کردن امکان

بازشناسی محدودیت‌های عملی و نظری اتخاذ این کیفر، آنان را در دستیابی به هدف اصلی خود، یعنی منفعت اجتماعی، یاری می‌رسانند. از این رو در این قسمت برآنیم تا با محک بنیان‌های نظری اصالت فایده، و نه سایر مکاتب، به تحلیل تأثیر بازدارنده کیفر مرگ و طرح انتقادات نوین بپردازیم.

۱-۲. تشکیک ارباب در جرائم ایدئولوژیک

از دیرباز از کیفر مرگ به عنوان ابزاری برای ایجاد هراس در بزهکاران بالقوه جرائم علیه عمومی، سیاسی و تروریستی استفاده می‌شده است. شاید در مورد تأثیر بازدارنده کیفر مرگ برای جرائم علیه اشخاص اختلاف نظر کمتری بین فایده‌گرایان وجود داشته باشد، اما تأثیر بازدارنده آن برای جرائم ایدئولوژیک و یا تروریستی مورد شک است (UN Human Rights Council, 2015) به ویژه، زمانی که حاکمان، مرتکبان جرائم سیاسی را تحت لوای جرائم علیه امنیت و یا اقدامات تروریستی قرار می‌دهند. در این حالت علاوه بر فقدان تأثیر بازدارندگی عام بر بزهکاران بالقوه، امکان تبدیل مرتکب به قهرمان عمومی و پیروی از خط‌مشی وی نیز وجود دارد. در این حالت اعدام فضیلت پنداشته می‌شود و در برخی از موارد از آن به عنوان شهادت تعبیر می‌شود. نمونه بارز این امر می‌تواند در جریان نهضت‌های انقلابی مشاهده کرد. بیشتر قوانین، هرگونه اقدام برای تغییر حاکمیت‌ها را در زمره جرائم علیه امنیت عمومی قرار می‌دهند. بعضی از کشورها، علاوه بر پیش‌بینی کیفرهایی نظیر حبس ابد، حتی اعدام را نیز برای مرتکبان این جرائم پیش‌بینی می‌کنند. اما مردمانی که خواهان حق تعیین سرنوشت خود هستند و حکومت‌شان را غاضب و ناحق می‌پندارند، هراسی از تحمیل این کیفرها بر خود راه نمی‌دهند. آنان مرگ در راه آزادی را شهادت نامیده و همگان را شایسته رسیدن به این عنوان نمی‌دانند. بنابراین در باور آنان مرگ در راه آزادی سود مطلق و عملی منطقی است. بنیادگرایان اسلامی همچون داعش و القاعده شاهد حال بارزی برای این دسته از جرائم هستند. زیرا به رغم آگاهی از اجرای کیفر مرگ در صورت دستگیری، با منطق ایدئولوژیک به ارتکاب جرم می‌پردازند و هرگونه مرگ در این راه را شهادت و موجب رستگاری ابدی می‌پندارند.

۲-۲. عقلانیت محدود^۱

نظریه بازدارندگی با تأکید بر رکن عقلانیت، بزهکاران را افرادی عاقل و محاسبه‌گر می‌پندارد. اما سؤالی که در این رابطه مطرح می‌شود این است که نقش عقلانیت و میزان آگاهی که فرد از جرم و شرایط ارتکاب آن دارد، به چه میزانی است؟ آیا همه بزهکاران افراد کاملاً منطقی و عقلانی هستند و در زمان ارتکاب جرم رفتاری عقلانی از خود به نمایش می‌گذارند؟ نظریه‌پردازان سنتی بازدارندگی، با اعتقاد بر عقلانیت کامل^۲ بر این باورند که همه افراد به‌رغم تفاوت‌هایشان درک یکسانی از جهان پیرامون خود دارند و قابلیت ارزیابی کامل شرایط و پیش‌بینی وقایع پیش‌رو را دارند و در برابر کنش‌های یکسان، واکنش‌های مشابهی از خود بروز می‌دهند. در حالی که از عقلانیت محدود و به عبارتی از محدودیت‌های شناختی، احساسی و بشردوستی در فرایند محاسبه‌گری پیش از ارتکاب بزه غفلت ورزیده‌اند. به عقیده هربرت الکساندر سایمون^۳، واضح مفهوم عقلانیت محدود، «زمانی که فرد در هنگام تصمیم‌گیری با محدودیت اطلاعاتی، گستردگی مسئله، محدودیت‌های شناختی ذهن و محدودیت زمانی مواجه باشد و در چنین شرایطی تصمیم بگیرد، عقلانیت محدودی خواهد داشت. در این حالات، تصمیم‌گیرنده به جای راه‌حل بهینه در پی دستیابی به راه‌حلی رضایت‌بخش است» (Simon, 1997: 292). با توجه به این مفهوم، در قسمت اول محدودیت فرضیه محاسبه‌گری عقلانی در مورد جرائم گوناگون موجب مرگ را بررسی خواهیم کرد و در قسمت دوم، به بررسی این مهم می‌پردازیم که آیا همه بزهکاران بالقوه‌ای که در صدد ارتکاب جرائم مستوجب مرگ هستند، افرادی عاقل و محاسبه‌گر هستند؟

۲-۲-۱. به اعتبار جرم

نظریه‌پردازان بازدارندگی، با تکیه بر تحلیل عقلانی کامل جرم و شرایط ارتکاب پیش از اقدام به آن، بر این باورند که منافع احتمالی اندک و هزینه‌های احتمالی فراوان بزهکاران

1. Bounded Rationality
2. Perfect Rationality
3. Herbert Alexander Simon

را از ارتکاب جرم باز خواهد داشت. غفلت فایده‌گرایان ابقاگرا از محاسبه و ارزیابی شرایط حاکم بر ارتکاب جرم، آنان را از جرائم مخل محاسبه عقلانی بازداشته است. گفتنی است که جرائم مستلزم مجازات مرگ را می‌توان از حیث عقلانیت ارتکاب آنها به جنایات ابزاری^۱ و اعلامگرا - احساسی^۲ تقسیم کرد. جنایات ابزاری «با هدف بهبود وضعیت اجتماعی و یا مالی بزهکار ارتکاب می‌یابند». در حالی که جرائم اعلامگرا - احساسی، «با هدف خروج از وضعیت ناامیدکننده کنونی، ارتکاب یافته» (Siegel and Senna, 2005: 70) و غالباً بدون برنامه‌ریزی و در اثر احساساتی نظیر خشم، ترس و ناامیدی واقع می‌شوند.^۳

در جرائم ابزاری، جرم به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به هدفی به‌کار می‌رود. به‌عنوان مثال، هدف فروشنده مواد مخدر، دستیابی به ثروت فراوان است و یا سارق با هدف کسب مال مورد نظر خود، اقدام به سرقت آن می‌کند. بزهکاران برای ارتکاب این دسته از جرائم غالباً محاسبه‌گری می‌کنند و چنانچه منافع حاصل از ارتکاب بزه بیشتر از مضرات آن باشد، مبادرت به انجام آن می‌کنند. در مقابل، در جرائم اعلامگرا، بزهکار بدون سبق تصمیم و در حالت روحی غیرمتعادل مرتکب جرم می‌شود. نمونه بارز این مورد جرائم هیجانی^۴ هستند. در جرائم هیجانی، بزهکار به‌علت قرار گرفتن در شرایط روانی ویژه، به‌محض وقوع کنش، واکنشی طبیعی از خود بروز داده و به محاسبه‌گری نمی‌پردازد. «بزهکاران هیجانی در غالب موارد از روی بی‌احتیاطی - و نه لزوماً به صورت عمدی - رفتار کرده و اغلب به دنبال هیجان هستند» (Marsh, 2006: 61). بسیاری از انواع قتل‌ها، ضرب و جرح‌های حین منازعه (Hudson, 2003: 22)، جرائمی که در اثر توهین و تمسخر به مهاجم یا سرخوردگی از شرایط اجتماعی و اقتصادی به وقوع می‌پیوندند در زمره جرائم اعلامگرا قرار دارند. از این‌روست که به باور برخی از جرم‌شناسان «بسیاری از بزهکاران محاسبه‌گر و پلید نیستند، بلکه بی‌بضاعت و سرخورده هستند. آنان در مناطق نابسامان شهر رشد یافته‌اند و فاقد حمایت‌های اجتماعی و منابع اقتصادی موجود برای قشر ثروتمند جامعه هستند» (Siegel and Welsh, 2011: 92). بنابراین نظام عدالت کیفری در چنین مواردی

1. Instrumental Crimes

2. Expressive Crimes

۳. برخی بر این عقیده‌اند که تمایز بین جرائم ابزاری و جرائم رسا همچون جرائم ناگهانی و جرائم با سبق تصمیم قبلی است.

4. Impulsive Offences

باید درصدد رفع نابرابری‌های طبقاتی جامعه و یا دشوار کردن شرایط پیش‌جنایی و نه توسل به منطق بازدارندگی از طریق تحمیل کیفرهای خشن باشد.

«براساس دکترین بازدارندگی، با استفاده از تهدید ضمانت‌اجراهای قانونی، می‌توان از جرائم ابزاری پیشگیری کرد. درحالی‌که، ضمانت‌اجراهای احتمالی تأثیر بازدارنده چندانی بر جرائم اعلام‌گرا ندارند» (Godwin, 2000: 106). بنابراین، درصورت افزایش هزینه‌های ارتکاب جرائم ابزاری و به عبارتی مداخله در مرحله پیش‌جنایی، می‌توان از قسمتی از این جرائم پیشگیری کرد. انتقادی که به مفهوم محاسبه‌گری قبل از ارتکاب جرم وارد است، در اینجا بسیار مشهود است. بسیاری از جرائم مستوجب مجازات مرگ، به‌ویژه جرائم مستوجب قصاص نفس، جرائم آبی و بدون سبق تصمیم هستند و قدرت تصمیم‌گیری منطقی بزهکار در آن شرایط کم شده و فارغ از نتایج احتمالی مبادرت به ارتکاب جرم می‌کند. ارتکاب جرم قتل در حال خشم کمتر از حد جنون، هیجان‌زدگی و یا نمونه‌هایی از این قبیل، قدرت تصمیم‌گیری بزهکار را مختل می‌کند. به‌عنوان نمونه، فردی که به‌دلیل توهین‌های متوالی دیگری، عنان از کف داده و توهین‌کننده را به قتل می‌رساند، در آن لحظه به مجازات مرگ نمی‌اندیشد و به همین دلیل است که کیفر مرگ بروی تأثیر بازدارنده نداشته و مرتکب قتل می‌شود. قتل‌های ناموسی نیز در زمره بارزترین نمونه‌های عدم محاسبه‌گری بزهکاران جرائم مستوجب مجازات مرگ است. بیشتر مرتکبان این نوع از قتل‌ها به عواقب ناشی از عمل نمی‌اندیشند و تحت تأثیر احساسات توأم با خشم، انتقام و هیجان مرتکب قتل می‌شوند. همچنین، اعمال مجازات اعدام بر بزهکاری که در حالات گفته شده مستحق مجازات مرگ شناخته می‌شود، خاصیت بازدارندگی عام خود را هم از دست می‌دهد و چه بسا افکار عمومی شدت مجازات فوق را قبول نکنند و آن را ناعادلانه پنداشته و بزهکار را مستحق مجازات خفیف‌تر (نظیر حبس) بدانند.

۲-۲-۲. به اعتبار مجرم

یکی از مهمترین انتقادات وارده بر نظریه بازدارندگی، تعمیم محاسبه‌گری به تمام گروه‌های بزهکاران است. عقلانیت مورد نظر نظریه ارباب با تسری به همه بزهکاران، آنان را افرادی

عاقل^۱ و محاسبه‌گر^۲ می‌پندارد. درحالی‌که بسیاری از بزهکاران از منطق سود و زیان مورد نظر نظریه بازدارندگی پیروی نمی‌کنند. اگرچه این دسته از بزهکاران مشمول عوامل رافع یا موجهه مسئولیت کیفری نمی‌شوند، اما در واقع بزهکاران محاسبه‌گر مورد نظر این نظریه نیز نیستند. در این قسمت به معرفی برخی از بزهکاران فاقد این صفات و احتمال عدم بازدارندگی مجازات مرگ بر آنها می‌پردازیم.

دسته نخست بزهکارانی هستند که به علت بیماری‌های شدید روحی - روانی قابلیت کنترل رفتار خود را ندارند. افراد دائم‌الخمر، مصرف‌کنندگان روان‌گردان‌ها و افراد دارای نابهنجاری‌های شخصیتی که قدرت ارزیابی شان مختل شده از جمله این بزهکاران هستند. به‌عنوان مثال، فردی متعلق به طبقات فرودست جامعه و فاقد فرصت‌های اجتماعی برای جابه‌جایی طبقاتی به گروه‌های متوسط، موظف به بیگاری برای کارفرمای خود و دریافت جزئی از حقوقش است. شرایط نامساعد اجتماعی، روزه‌های امید را بر روی وی بسته‌اند و برای تأمین معاش خود مبادرت به قتل کارفرما و سرقت اموال وی می‌کند. دسته دوم، بزهکاران طماع^۳ هستند. از نظر این گروه از بزهکاران، سود حاصل از ارتکاب جرم همواره بر ضرر و زیان ناشی از آن برتری دارد (Siegel, 2011: 125) و به همین دلیل برای به‌دست آوردن منافع حاصل از جرم، به طمع می‌افتند. به عبارت دیگر، منافع حاصل از ارتکاب جرم، با تحریک حس تطمیع این دسته از افراد و اخلال در قدرت محاسبه‌گری آنان به برآورد اشتباه احتمال کشف جرم و دستگیری منجر می‌شود. نمونه بارز این مورد، جرائم اقتصادی منجر به مجازات مرگ است. برخی از بزهکاران اقتصادی با وجود اطلاع از مجازات مرگ برای جرائم اقتصادی کلان و صدور احکام متعدد، خود را باهوش‌تر از محکومین سابق پنداشته و خطر کشف جرم و دستگیری را کوچک می‌شمارند. مرتکبین جرائم جنسی موجب مجازات مرگ نیز در این گروه جای می‌گیرند. برخی از این افراد، با تصور فانتزی‌های مورد نظر خود در بزه‌دیده، به ارتکاب جرم تحریک شده و قدرت محاسبه‌گری آنها مختل می‌شود.

1. Rational

2. Calculator

3. Greedy Criminals

دسته سوم، بزهکاران بی‌باک^۱ هستند. این دسته از بزهکاران «معمولاً به دنبال خطر و نه پرهیز از آن» هستند (یزدیان جعفری، ۱۳۹۱: ۷۹) و چه بسا برای نیل به اهدافشان تنها به تغییر شیوه ارتکاب جرم مبادرت و گمان بر «دور زدن قانون» می‌کنند. به‌عنوان نمونه، فردی که به دلیل کینه‌ای قدیمی، قصد به قتل رساندن دیگری از طریق غرق کردن وی در دریا را داشته است، فقط شیوه ارتکاب خود را تغییر داده و از طریق مسموم کردن بزه دیده به هدف خود می‌رسد.

۳-۲. بی‌هزینه شدن ارتکاب سایر جرائم

شدت مجازات‌ها همواره اثر اراعی نخواهد داشت، بلکه چنانچه از حد خاصی بیشتر شود، اثر معکوس خواهد گذاشت. از این رو، باید در زمان جرم‌انگاری توجه ویژه‌ای به اصل تناسب مجازات با کیفر شود. اهمیت رعایت این اصل در جرائم مستوجب کیفر مرگ دوچندان است. تعیین کیفر مرگ برای جرائم با شدت اندک، موجب بی‌هزینه شدن ارتکاب سایر جرائم برای بزهکار می‌شود. زیرا، «نظام عدالت کیفری پیشتر تمامی سرمایه‌ها و دارایی‌های مجرم را با اعمال چنین مجازات شدیدی از وی گرفته است. بنابراین، مجرم با این تفکر مرتکب جرم می‌شود که دیگر چیزی برای از دست دادن نخواهد داشت» (جوان جعفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۶). اعمال مجازات شدید و نامتناسب با جرم ارتکابی، نه تنها بزهکار را از ارتکاب جرم باز نمی‌دارد (بازدارندگی خاص) بلکه منجر به ایجاد جرائم مرتبط و حاشیه‌ای نیز می‌شود. در این حالت بزهکار با تمام قوا، به ارتکاب جرم می‌اندیشد و برای دستیابی به هدف مورد نظر از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نخواهد کرد. این وضعیت برای آن دسته از جرائمی که مجازات مرگ به صورت ناعادلانه برای آنها پیش‌بینی شده، نیز قابل مشاهده است. چرا که، در این حالت مقنن بالاترین دارایی بزهکار، یعنی حیات وی را هدف گرفته است. بنابراین با بی‌هزینه شدن سایر جرائم دارای مجازات کمتر از مرگ، هراسی از ارتکاب آنها به خود راه نخواهد داد. مثال کلاسیکی که در این باره وجود دارد، تعیین مجازات مرگ برای سارقان است. «در صورت تعیین کیفر

مرگ برای سارقین، آنان درصدد قتل شهود نیز برمی آیند، زیرا کیفر مرگ جانشان را هدف می‌گیرد» (Farrow and Zerbe, 2013: 167).

نمونه بارز این امر در کشورمان را می‌توان در مواد (۴ و ۸) قانون سابق مبارزه با مواد مخدر مشاهده کرد. بند «۶» ماده (۸) این قانون برای کسانی که بیش از سی گرم هروئین، مورفین، کوکائین و دیگر مشتقات شیمیایی مورفین و کوکائین را وارد کشور می‌کردند یا مبادرت به ساخت، تولید، توزیع، صدور، ارسال و خرید و فروش این مواد می‌کردند و یا آنها را در معرض فروش قرار می‌دادند یا نگهداری، مخفی یا حمل می‌کردند و برای اولین بار مرتکب این جرم نشده بودند، حکم اعدام پیش‌بینی کرده بود. تعیین حدنصاب بیشتر از سی گرم در مقایسه با عمل ارتكابی، مجازات متناسبی برای این جرائم به نظر نمی‌رسید. نتیجه تعیین چنین مجازاتی، اعلام جنگ به بزهکاران جرائم مواد مخدر بود. نمونه بارز این مشکلات در جرائم قاچاق مواد مخدر به چشم می‌خورد. در این حالت بزهکار با خود می‌اندیشد حالا که برای بیش از سی گرم چنین مجازاتی وجود دارد، چرا مبادرت به ارتكاب جرم قاچاق مواد مخدر به میزان یک یا چند تن نکند؟ یکی از نتایج بی‌هزینه شدن ارتكاب جرم برای قاچاقچیان مواد مخدر، وقوع درگیری‌های مسلحانه و استفاده از سلاح‌های سنگین در این درگیری‌ها و شهادت شمار زیادی از ضابطین بود.

۲-۴. اشتباهات قضایی

نظام‌های کیفری بر پایه توانایی‌های محدود انبای بشر برای قضاوت بنا شده‌اند. اگرچه محدودیت این توانایی‌ها نباید مانع از برقراری نظم و امنیت عمومی شود، اما در صورت مطرح بودن بالاترین ارزش مورد حمایت قانون، یعنی جان افراد، نمی‌توان بر آنها سرپوش گذاشت. در صورت محکومیت به کیفر حبس و یا جزای نقدی در نتیجه اشتباهات قضایی، امکان جبران خسارت و اعاده وضع به حالت سابق وجود خواهد داشت، درحالی‌که اجرای احکام اشتباه مجازات مرگ، راهی بدون بازگشت خواهد بود. به موجب یکی از آخرین تحقیقات، احتمالاً از هر ۲۵ حکم مرگ یک بی‌گناه (۴ درصد) به این مجازات محکوم شده است (Gross, 2014). همچنین نتایج حاصل از بررسی ۷۴۸۲ پرونده مجازات مرگ از سال

۱۹۷۳ تا ۲۰۰۴ حاکی از آن است که حداقل ۸۳ نفر (۴/۱ درصد) از محکومین به مرگ اشتباهاً به این کیفر محکوم شده‌اند. علاوه بر این موارد باید به یاد داشت که احتمالاً تعداد زیادی از افرادی که به طور اشتباهی به مجازات مرگ محکوم شده‌اند، هرگز شناسایی نشده و حکم مرگ در مورد آنها اعمال می‌شود (Ibid.).

انتقادات فراوان در این زمینه، برخی از نوفایده‌گرایان ابقاگرا را به اتخاذ موضعی جدید واداشت. آنان با تأیید اشتباهات قضایی در صدور احکام اعدام، وجود چنین اشتباهاتی را نظیر سایر اشتباهات قضایی پنداشته‌اند. به باور این دسته از افراد، مزایای اخلاقی تحمیل کیفر مرگ بر بزهکاران مستحق این کیفر بیشتر از مضرات اخلاقی ناشی از موارد اندک اعدام افراد بی‌گناه است و جامعه در محاسبه‌ای عقلانی منافع را بر مضرات ترجیح خواهد داد (Haag and Conrad, 1986: 226). آنان بر این عقیده‌اند که همه‌روزه تعداد زیادی از افراد بی‌گناه در اثر تصادفات، سوانح کاری حین ساختمان‌سازی و یا برق‌رسانی جان خود را از دست می‌دهند، با این حال، از ادامه فعالیت‌های موجد این اتفاقات دست نمی‌کشیم، زیرا مزایای ناشی از انجام این فعالیت‌ها بسیار بیشتر از مضرات آنهاست. در نتیجه، به رغم وجود اشتباهات قضایی، مزایای اجرای عدالت با وجود صدور احکام اشتباه مرگ، بیشتر از مضرات ناشی ترک آن خواهد بود (Cullagh, 2005: 162). این موضع از سه جهت قابل انتقاد است. اول آنکه اگرچه که شاید همگان از صدور احکام اشتباه کیفر مرگ آگاهی نیابند، اما به مرور زمان و با پخش اخبار و تحقیقات ناشی از این امر، اثر بازدارنده این مجازات‌ها از بین خواهد رفت. زیرا فرض بر این است که بازدارندگی کیفر به واقعیت داشتن جرم ارتكابی منوط است. در غیر این صورت، تابعین قانون، مجازات را منصفانه نمی‌دانند و با محکومین همزادپنداری می‌کنند. دوم آنکه، اجرای احکام اشتباه کیفر مرگ حتی می‌تواند موجب کاهش و یا خنثی‌سازی تأثیر بازدارنده احکام صحیح شود تا جایی که با افزایش اشتباهات قضایی، اثر بازدارندگی عام احکام صحیح کیفر مرگ نیز در معرض دستخوش قرار می‌گیرد و این گمان را برای افراد ایجاد می‌کند که چه بسا این دسته از محکومین نیز بی‌گناه باشند. آخر آنکه، مرگ حتی یک بی‌گناه با هیچ توجیه و فایده‌ای قابل پذیرش نیست.

۵-۲. قطعیت اندک مجازات مرگ

بکارها برای این باور بود که قطعیت مجازات از شدت اجرای آنها مهمتر است و این پیام را به بزهکاران بالقوه مخابره می‌کند که در صورت ارتکاب جرم مصون از مجازات نخواهند بود. فایده‌گرایان کیفر را زمانی بازدارنده می‌پندارند که بدون هیچ‌گونه ملایمتی، دقیقاً اجرا شود و برای نیل به این هدف باید از اعطای هرگونه نهادهای تقلیل‌دهنده مجازات، همچون تخفیف، تعلیق، آزادی مشروط و عفو اجتناب کرد. زیرا «حتمی بودن عقوبتی حتی معتدل، همیشه تأثیر شدیدتر از ترس از مجازاتی موحش که امید رهایی در آن راه دارد برجای می‌گذارد» (بکارها، ۱۳۸۹: ۸۶). فایده‌گرایان بر این باورند که تأثیر بازدارنده مجازات مرگ برای پیشگیری از جرائم احتمالی، منوط به اجرای آن است و نباید هیچ احتمالی برای برخورداری بزهکاران از نهادهای حمایتی برای لغو کیفر مرگ وجود داشته باشد. اما، شواهد حاکی از آن است که عدم قطعیت مجازات مرگ نسبت به سایر مجازات‌ها بسیار بیشتر است. حساسیت موضوع این مجازات، یعنی جان افراد، یکی از دلایل عمده عدم قطعیت آن است.

در اغلب پرونده‌ها صدور حکم براساس امارات، شواهد و قرائن صورت می‌گیرد و در بسیاری از موارد به علت تعارض ادله با یکدیگر، دستیابی به حقیقت برای مقام تعقیب، صدور حکم بدوی و تجدیدنظر بسیار دشوار و زمان‌بر است. وجود چنین ابهاماتی گاه‌ها به اجتناب از صدور حکم مرگ و تعیین کیفری دیگر منجر می‌شود. به‌عنوان نمونه براساس پژوهش انجام شده توسط مرکز اطلاع‌رسانی مجازات مرگ ایالات متحده آمریکا میزان اعدام‌های اجرا شده برای محکومان منتظر اعدام در زندان‌ها بسیار اندک است (DPIC, 2019) در حالی که بنابر اصول بنیادین نظریه بازدارندگی، کیفرها باید اجرا شوند نمونه‌ای دیگر این مورد را می‌توان در جرائم مواد مخدر در کشورمان مشاهده کرد. بنابر آمارهای رسمی در فاصله زمانی بین سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۸، در مجموع ۸۹۹۷ نفر از بزهکاران محکوم به اعدام شده‌اند (ساک، ۱۳۸۰: ۱۹۷). همچنین براساس آمار منتشر شده از سوی اداره مطالعات و پژوهش‌های ستاد مبارزه با مواد مخدر تعداد محکومان به اعدام در فاصله سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ حدود پنج هزار نفر بوده است که از این تعداد به‌طور میانگین ۴۵/۵ درصد در مرحله رسیدگی در دادستانی

کل و دیوان عالی کشور تأیید و اجرا و بقیه نقض شده‌اند (قناد، ۱۳۷۹: ۲۱۶). چه بسا یکی از دلایل رشد روزافزون جرائم مواد مخدر مستحق مرگ، آسودگی خاطر بزه‌کاران با توجه به رویه موجود برای عدم شمول کیفر اعدام در قالب نهادهایی چون عفو و یا تخفیف باشد. نتایج حاصل از سرشماری قضایی کشوری نیز مبین آن است که به‌رغم کیفر مرگ، شمار بزه‌کاران مواد مخدر همچنان در حال افزایش است و قاچاقچیان و عوامل توزیع‌کننده مواد مخدر با آگاهی از عدم قطعیت این کیفر، اجرا نشدن آن را در محاسبات خود می‌گنجانند (جدول ۲). در مقابل، عدم امکان استفاده از نهادهای مخففه مجازات برای کیفر ثابت قصاص، به‌استثنای موارد خاص تبدیل اجباری و یا اختیاری، در صورت وجود دیگر مؤلفه‌های نظریه بازدارندگی می‌تواند بازدارندگی جزئی از ارتکاب قتل‌های بالقوه آتی را در پی داشته باشد.

جدول ۲. دستگیرشدگان در ارتباط با انواع مواد مخدر کشف شده به تفکیک جرم

سال	جمع کل	قاچاقچیان و عوامل توزیع‌کننده مواد مخدر
۱۳۷۵	۱۳۹۵۰۲	۵۷۸۳۹
۱۳۸۰	۳۱۶۳۹۱	۱۱۳۳۱۷
۱۳۸۵	۴۲۶۸۰۹	۱۳۳۳۳۲
۱۳۹۰	۲۷۲۵۶۸	۲۵۲۱۹۷
۱۳۹۱	۲۶۵۲۰۶	۲۲۱۸۸۰
۱۳۹۲	۲۷۸۳۵۱	۲۳۱۲۸۷
۱۳۹۳	۳۵۴۴۰۹	۲۶۷۳۹۶
۱۳۹۴	۳۵۹۰۹۵	۲۴۴۳۴۶

مأخذ: مرکز آمار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۷.

۲-۶. سرعت پایین اجرای مجازات مرگ

براساس نظریه بازدارندگی، یکی از ارکان سه‌گانه دستیابی به تأثیر ارعابی کیفر، اجرای سریع آن پس از صدور حکم قطعی است. بکار یا براین باور بود که «هرچه زمان میان تبه‌کاری و کیفر

کوتاه‌تر باشد، تداعی دو مفهوم جرم و کیفر در ذهن قوی‌تر و پایدارتر خواهد بود، به نحوی که یکی را علت و دیگری را معلول ضروری و حتمی به‌شمار می‌آورد» (همان: ۸۴). گذر زمان می‌تواند به کم‌رنگ شدن خاطره جرم ارتكابی و حتی فراموش کردن آن توسط مردم منجر شود و در این حالت هدف ارباب محقق نخواهد شد. اما، برگشت‌ناپذیری حیات سلب شده در کیفر مرگ به طولانی شدن فرایند تحقیقات مقدماتی، صدور حکم، تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی از این حکم منجر می‌شود. تاجایی که، چه بسا افرادی به مدت یک دهه و حتی بیشتر در انتظار اجرای کیفر مانده‌اند. به‌عنوان نمونه براساس آمار فاصله زمانی بین صدور حکم تا اجرای کیفر مرگ برای محکومان آمریکایی در انتظار کیفر قتل در سال ۲۰۱۵، بسیار زیاد است تا آنجاکه برخی از محکومان بیش از بیست سال در انتظار اجرای کیفر مرگ هستند. در جریان پرونده معروف فورمن علیه جورجیا^۱ در سال ۱۹۷۲، قضات دادگاه عالی آمریکا به همین دلیل از صدور کیفر مرگ برای مرتکب جرم تجاوز مخالفت کردند. به‌نظر آنان «یک فرد محاسبه‌گر با خود می‌اندیشد که خطر کیفر مرگ برای جرائم تجاوز یا قتل بسیار دور و غیرمتمحمل است و احتمال بسیار کمی برای اعمال کیفر مرگ برای این جرائم سنگین در آینده وجود دارد، در مقابل، خطر اعمال کیفر حبس بلندمدت برای این جرائم بسیار نزدیک و شدید است» (U.S. Supreme Court, 1972: 408).

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گستره تاریخ بشری همواره صحنه تقابل آرای اندیشمندان و فلاسفه در مورد کیفر مرگ بوده و هر اندیشمندی به‌زعم خود، یار نظام عدالت کیفری شده و درصدد ارائه قرائتی فلسفی از ضرورت ابقا و یا الغای این کیفر برآمده است. در بین سه‌گانه نظریات پیشینه‌گرا، پیامدگرا و ترکیبی، پیامدگرایان حجم وسیعی از نظریات فلسفی در مورد توجیه اخلاقی «چرایی تحمیل کیفر مرگ» را به خود اختصاص داده و بیشترین تأثیر را بر سیاستگذاران کیفری گذاشته‌اند. گروهی از آنان، با گزینش رویکرد ابقاگرا، کیفر مرگ را به مثابه شری ضروری پنداشته و

تحمیل آن را برای نیل به بیشترین شادی ضروری می‌شمارند. با این حال، تلقی کیفر مرگ به‌عنوان ابربزار معین نظام عدالت کیفری در پیشگیری از بزهکاری، پاشنه آشیل نظریات این گروه از فلاسفه است. زیرا علوم اثباتی یافته‌های متناقض فراوانی در مورد دستیابی به بیشترین سعادت اجتماعی در نتیجه تحمیل کیفر مرگ ارائه داده‌اند. همچنین الغاگرایان کیفر مرگ را به‌عنوان یک کل در نظر گرفته و سعی در رد آن دارند. آنان با رد و یا تشکیک در کارکرد بازدارنده کیفر، بر این باورند که هزینه‌های ناشی از تحمیل آن بر مزایای احتمالی پیشی می‌گیرد. در حالی که، کارکرد بازدارنده کیفر مرگ در مورد برخی از جرائم و یا بزهکاران بالقوه قابل بحث است و نمی‌توان حکمی کلی برای همه انواع بزهکاران و بزه‌ها صادر کرد. این‌گونه به نظر می‌رسد که ابقاگرایان و الغاگرایان فایده‌گرا هر کدام توانسته‌اند تا حدودی ابعاد صحیحی از موضوع را بشکافند. عرف، سنت فکری و شرایط اجتماعی حاکم بر جوامع در زمره مؤلفه‌های تأثیرگذار بر دستیابی به کارکرد بازدارندگی کیفرها هستند. چه بسا کیفر مرگ در جامعه‌ای منجر به پیشگیری از جرائم احتمالی شود و در نتیجه سودمند باشد، در حالی که در بستر اجتماعی دیگر، خطرآفرین بوده و هزینه‌های بی‌شماری بر نظام عدالت کیفری و حتی حاکمیت سیاسی تحمیل کند.

به‌رغم آرای فراوان و تلاش‌های بی‌پایان فایده‌گرایان، موفقیت چشمگیری در ارائه توجیهی جامع از ضرورت اخلاقی کیفر مرگ حاصل نشده است. تاجایی که، نگرستن به کیفر مرگ از دریچه انحصاری اصالت فایده، بر شمار پرسش‌های بی‌پاسخ ضرورت توجیه سلب حیات می‌افزاید. امکان دارد پیروی از سنت فکری فیلسوفان قائل به نظریات ترکیبی، همچون هارت، در اینجا کارآمد باشد و بتوان با استفاده از آن از شمار ابهامات کم کرد. البته، در نظام‌های حقوقی مبتنی بر شریعت، در برخی از موارد تمسک توأمان به این نظریات ممکن نبوده و گاه باید از یکی از اضلاع این سه‌گانه فلسفی چشم‌پوشی کرد. آن دسته از جرائم انگشت‌شماری که اجماعاً به موجب شریعت مستحق کیفر مرگ هستند، باید بر مبنای عدالت استحقاقی پاسخ داده شوند. اما، در بقیه موارد، می‌توان کاربست ترتیبی دو معیار سزاگرایی برای توجیه نخستین تحمیل کیفر مرگ

۱. گفتنی است که پیشنهاد نویسندگان مقاله حاضر، متفاوت از نظریه ترکیبی پروفیسور هارت است. برای آشنایی با نظریه ایشان رجوع کنید به (Hart, 1960).

و سپس سودمندی برای تحمیل آن را پیشنهاد کرد. مقنن، در چنین مواردی در گام اول ملزم به بررسی مشروعیت اخلاقی تحمیل کیفر مرگ و سپس ارزیابی منافع و مضرات احتمالی ناشی از اجرای آن است و در صورت تجمیع هر دو معیار، مبنای اخلاقی تحمیل کیفر مرگ محقق می‌شود. اما، همان‌گونه که فایده‌گرایان نیز بارها اذعان داشته‌اند، اجرای کیفر در مقام عمل بدون آسیب به اهداف اصالت فایده، نیازمند رعایت مؤلفه‌های بسیار فراوانی است و چشم‌پوشی و یا غفلت از هریک از آنها، موجب اخلال در تأثیر بازدارنده کیفر مرگ خواهد شد.

علت تمسک به رویکرد سزاگرایانه، به عنوان سرآغاز توجیه دستیازی به کیفر مرگ در مدل پیشنهادی آن است که به‌رغم فقدان همبستگی و یا وجود همبستگی منفی بسیار ضعیف بین تحمیل کیفر مرگ و ارتکاب جرائم مستوجب سلب حیات، روح عدالت‌خواهی جامعه در چنین مواردی خواهان رعایت اصل تناسب و تمسک به سزای عادلانه است. در چنین مواردی، مرگ در قبال جرائم منجر به مرگ، چه بسا موجب تشفی خاطر بزه‌دیدگان غیرمستقیم این جرائم (به‌عنوان نمونه خانواده و یا جامعه محلی) شود. در همین راستا، سیاستگذاران کیفری موظف به شناخت مهمترین این موارد (از طریق نظرسنجی‌ها، فرآیند و...) و تعیین کیفر برای آنهاست. با این حال، بازگشت به سزاگرایی به‌عنوان مبنای نخستین توجیه تحمیل کیفر مرگ، باید موردی باشد و زمانی می‌توان سلب حیات دیگری را مشروع دانست که معیارهای مناسبی اتخاذ شود. به‌عنوان نمونه، معیار خطرآفرینی مبنایی برای سلب حیات محکومان، از دیرباز تاکنون دستاویزی برای حکومت‌ها فراهم کرده تا با تمسک به آن به تصفیه مخالفان خود در غالب جرائم سیاسی و امنیتی بپردازند.

منابع و مآخذ

۱. افلاطون (۱۳۶۷). دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، جلد چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۲. بکاریا، سزار (۱۳۸۹). جرائم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، تهران، میزان.
۳. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، زهرا فرهادی آلاشتی و سیدمحمدجواد ساداتی (۱۳۹۵). «بازدارندگی و سنجش آن در فلسفه کیفر»، پژوهشنامه حقوق کیفری گیلان، سال هفتم، ش ۲.
۴. حسینی، سیدمحمد و علی صابری تولایی (۱۳۹۳). «توجیه مجازات: بررسی یک نظریه ترکیبی»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۶۷.
۵. ساکی، محمدرضا (۱۳۸۰). جرائم مواد مخدر از دیدگاه حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل، تهران، خط سوم.
۶. فرح‌بخش، مجتبی (۱۳۹۲). جرم‌نگاری فایده‌گرایانه، تهران، میزان.
۷. قناد، فاطمه (۱۳۷۹). «بررسی تناسب میان جرم و مجازات در جرائم مواد مخدر در نظام حقوقی ایران»، همایش بین‌المللی علمی-کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، جلد اول، نشر روزنامه رسمی کشور.
۸. یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۱). چرایی و چگونگی مجازات، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. لاک، جان (۱۳۹۱). رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نی.
۱۰. مرکز آمار جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۷). «دستگیرشدگان در ارتباط با انواع مواد مخدر کشف شده به تفکیک نوع جرم»، قابل بازیابی در:

DastgirShodegan_Mavad_Mokhader <https://www.amar.org.ir>.

11. Becker, Gary S. (1968). "Crime and Punishment: An Economic Approach," in *Journal of Political Economy*, 76 (2).
12. --- (2006). *On the Economics of Capital Punishment. Economists' Voice*.www.bepress.com/ev.
13. Becker, Gary S and Richard A Posner (2009). *Uncommon Sense: Economic Insights, from Marriage to Terrorism*, The University of Chicago Press.

14. Bedau, Hugo Adam (1983). Bentham's Utilitarian Critique of the Death Penalty, *In Crim. L. and Criminology*.
15. Bentham, Jeremy (2012). *The Rationale of Punishment*, Forgotten Books.
16. --- (2018). *The Works of Jeremy Bentham* (volume 11), Forgotten Books.
17. ---. (1789). *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*, Jonathan Bennett.
18. Braund, Susanna (2009). *Seneca: De Clementia*, Oxford University Press.
19. Conway, D. A. (1975). Capital Punishment and Deterrence, Some Considerations in Dialogue.
20. Ehrlich, Isaac (1975). "The Deterrent Effect of Capital Punishment: A Question of Life and Death", *In The American Economic Review*, 65(3).
21. Farrow, Scott and O. Zerbe. Richard. (2013). *Principles and Standards for Benefit-Cost Analysis*, Edward Elgar Pub.
22. Godwin, Grover Maurice (2000). *Criminal Psychology and Forensic Technology: A Collaborative Approach to*.
23. Gross, R. (2014). "Rate of False Conviction of Criminal Defendants: Who Are Sentenced to Death", *Proceedings of the National Academy of Sciences*, the United States of America, (Article).
24. Hart, H., (1960). "Prolegomenon to the Principles of Punishment", *Proceedings of the Aristotelian Society*, Vol. 60.
25. Haag, Van den (1995). On Deterrence and the Death Penalty, *In Punishment and the Death Penalty: The Current Debate*, eds. R. M. Baird and S. E. Rosenbaum. Prometheus Books.
26. Haag, Van den and Conrad Ernest and Phillips John (1983). *The Death Penalty: A Debate*.
27. Hartjen, Clayton A (1981). "Crime as Commonsense Theory" *in Criminology*.
28. Hart, H. L. A. (1968). *Punishment and Responsibility*, Oxford University Press.
29. Hudson, B.)2003(. *Understanding Justice, An Introduction to Ideas, Perspectives*

and Controversies in Modern Penal Theory, Open University Press.

30. <https://deathpenaltyinfo.org/deterrence-states-without-death-penalty-have-had-consistently-lower-murder-rates>.
31. <https://deathpenaltyinfo.org/execution-list-2015>.
32. Marsh, I. (2006). *Theories of Crime*, Routledge.
33. Melusky, Joseph Anthony and Keith A. Pesto (2017). *The Death Penalty: A Reference Handbook*.
34. Mill, John Stuart (1868). "Speech in Favor of Capital Punishment in", *The Collected Works of John Stuart Mill, Vol. XXVIII*. Public and Parliamentary Speeches.
35. Murphy, Jeffrie G. (1987). "Does Kant Have a Theory of Punishment?" In *Columbia Law Review*, Vol. 87, No. 3.
36. Mocan, H. Naci and R. Kaj Gittings (2003). "Getting off Death Row: Computed Sentences and the Deterrence Effect of Capital Punishment", *Journal of Law and Economics*, Vol. XLVI.
37. National Research Council and Division of Behavioral and Social Sciences and Education (NRC and DBASSE) (2012). *Deterrence and the Death Penalty*, National Academies Press.
38. Nisbett, Richard and Lee Ross (1980). *Human Inference: Strategies and Short Comings of Social Judgment*, Prentice-Hall.
39. Pojman, L. P and J. Reiman (1998). *The Death Penalty: For and Against*, Rowman and Littlefield Publishers.
40. Siegel, Larry J. and, J. Joseph Senna (2005). *Introduction to Criminal Justice: Wadsworth Publishing*.
41. Siegel, L and B. Welsh (2011). *Juvenile Delinquency: The Core*. Wadsworth Cengage Learning.

42. Simon, Herbert Alexander (1997). *Models of Bounded Rationality*, Vol. 3, Empirically Grounded Economic Reason, The MIT Press.
43. U.S. Supreme Court, *Furman v. Georgia*, 408 U.S. 238 (1972). *Furman v. Georgia*, No. 69-5003, Argued January 17, 1972, Decided, 408 U.S. 238. Page 408. Available at <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/408/238/case.html>.
44. www.tabnak.ir/fa/news/877666/.
45. UN Human Rights Council, High-level Panel Discussion on the Question of the Death Penalty: Report of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 16 July 2015, A/HRC/30/21, available at: <https://www.refworld.org/docid/55d2fb064.html> [accessed 27 November 2019].

